

بازتاب مفهوم «زندگی» در سروده‌های شاعران معاصر

(با تأکید بر نظام خانواده)

ستاره نژادپرور^۱

حسین پارسایی^۲

مهرعلی یزدان پناه^۳

چکیده

مفهوم زندگی در ابعاد مختلفی توسط افراد، خود را نشان می‌دهد؛ از نظر برخی، زندگی به معنای داشتن خانواده و رهبری است و از نظر برخی دیگر، زندگی به معنای انباشت ثروت است و برای بسیاری دیگر زندگی همه چیز درباره عشق است. شاعران معاصر در جهان امروزی، با علایق خاص خود به دنبال هنر و ادبیاتی هستند که بازگوی حقایق زندگی آنان باشد. این پژوهش با هدف تحلیل اندیشه شاعرانی چون: فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و نیما یوشیج، نسبت به مفهوم زندگی، به واکاوی اشعار آن‌ها در بعد «توجه به نظام خانواده» پرداخته شده است. این جستار، از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. ستون‌های خانواده زن و مرد، و قوام نظام خانواده، عشق و وفاداری در رابطه میان آن دو می‌باشد. اما نوع نگاه به این کاراکترها در نظام مدرنیته و سنتی، بسیار متفاوت است. در نظام سنتی مردسالاری موج می‌زند. در حالی که در نظام مدرنیته، سعی بر آن است که برای زن هم هویتی مستقل در نظر گرفته شود. نتایج به دست آمده سروده‌های شاعران معاصر در بازتاب مفهوم زندگی و نوع بینش آن‌ها در بعد موردنظر، جایگاه والایی دارد. فروغ و سیمین به تأسی از جامعه سنتی ایران، در بعد رابطه زن و مرد، مفهوم زندگی مدرنیته را به طور کامل نمی‌پسندند و آمیزه‌ای از مفهوم زندگی سنتی و مدرن در سروده‌های آن‌ها مشاهده می‌شود. اما نیما در این رابطه، کاملاً تحت تأثیر مفهوم زندگی سنتی است.

کلید واژه‌ها: زندگی، نظام خانواده، نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر، قائم‌شهر، ایران
S.Neshadparvar@Qaemiau.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر، قائم‌شهر، ایران (نویسنده مسئول)
H.Parsaei@Qaemiau.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قائم‌شهر، قائم‌شهر، ایران
M.Yazdanpanah@Qaemiau.ac.ir

مقدمه

زندگی جریان ابدی و بدون وقفه‌ای از وقایع ناهموار، هموار و نامحدود است. مفهوم زندگی در نظر افراد، به فراخور فرهنگ، جایگاه اجتماعی، مذهب و حتی موقعیت جغرافیایی، معانی متکثر دارد. زندگی همواره از دیدگاه‌های متفاوت انسان‌ها به عنوان کنشگران مورد بررسی قرار می‌گیرد و «انسان‌ها به علت قرارگرفتن در موقعیت‌های مختلف زندگی، تجارب جداگانهای دارند و این تجارب، انسان‌ها را به برداشت و عقاید و نظرات گوناگون سوق می‌دهد» (مشیرزاده، ۵۲۳:۱۳۸۲).

«زندگی یک رشته از موفقیت‌ها، شکست‌ها، اکتشافات، معضلات، چالش‌ها، خستگی، غم و اندوه، ناامیدی، قدردانی، دادن و دریافت فضیلت‌ها، همدلی، صلح و واکنش‌های ما به انواع انگیزه‌ها، عشق، دوستی، ازدواج و یا از دست دادن و... می‌باشد. بنابراین، زندگی از طریق ایجاد ارزش‌ها و معنا، به فرایندی ثابت تبدیل شدن و به معنای تعامل دائمی است، همیشه در حال حرکت به آینده و خلق اکنون است. همچنین یک پذیرش است: پذیرش محدودیت؛ پذیرش مسئولیت‌های خود؛ پذیرش وجود و انتخاب‌های دیگر انسان‌ها، مانند انتخاب انسانی متعالی یا پست بودن، انتخاب ازدواج یا مجرد، انتخاب عشق و ایثار یا فردگرایی و تنها به خود اندیشیدن و...» (دورانت، ۴۶:۱۳۹۳). زندگی معنادار، مجموعه‌ای از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های برجسته‌تر و با اهمیت‌تر ما را درگیر کرده و آن‌ها را به کار می‌گیرد؛ مثلاً آن دسته از توانایی‌های ما که به محبت، عشق و دوستی، تمرکز و توجه، ارتباط و معنا، درک و فهم خود، همدردی با دیگران وابسته هستند. مباحث و فصول یک زندگی معنادار بر پایه چند فعالیت معنادار اصلی پایه‌گذاری شده‌است که عبارتند از: عشق، خانواده، دوستی و...» (همان، ۶۸ - ۶۹).

شعر مانند هر هنر دیگری، بیان تجربیات زندگی است و چون از زندگی مایه می‌گیرد، طبیعی است که باید از آن متأثر باشد. «شاعران همواره دارای ذوق و قریحه خاصی بوده و معانی و مفاهیمی را که مدنظرشان است، در قالب الفاظ منظم با سجع و قافیه و اوزان خاصی بیان می‌کنند» (بطحایی، ۱۶۶:۱۳۸۱). با توجه به موقعیت شعر در فرهنگ اجتماعی، باید دانست که نقش شاعر در نشر فرهنگ در جامعه بسیار پررنگ است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت هر شاعری می‌تواند بنیاد و شالوده هر اصول و فرهنگی را از طریق نشر آثارش، به جامعه تزریق کند؛ از جمله، تشریح مفاهیمی پیرامون زندگی، عشق، خانواده، سیاست، اجتماع و بسیاری از مقولات و تیرهای بنیادین درباره زندگی، در میان آثار شاعران و نویسندگان کاملاً شناخته‌شده هستند و درباره آن‌ها، به حد مکفی سخن گفته و نوشته شده‌است. در این

پژوهش سعی وافر داریم بر برخی از انتخاب‌ها و گزینه‌های مربوط به مفهوم زندگی در بعد نظام خانواده توجه کرده و آن‌ها را با روش توصیفی - تحلیلی در سروده‌های نیما، بهبهانی و فروغ توضیح دهیم و به خوبی تشریح کنیم. این گزینه‌ها و تحلیل‌ها به ما کمک می‌کنند که بفهمیم شاعران نامبرده در سروده‌هایشان کدامیک از ابعاد نظام خانواده و مفهوم زندگی را ترجیح می‌دهند. فهم چگونگی بازتاب مفهوم زندگی در سروده‌های شاعران معاصر و همچنین درک بهتر مفاهیم مرتبط با نظام خانواده در اشعار آن‌ها از دیگر ضروریات پرداختن به این پژوهش است.

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام شده، مشخص شد که تاکنون پژوهش جامعی در رابطه با بازتاب مفهوم زندگی در سروده‌های شاعران معاصر، آن هم با تأکید بر نظام خانواده صورت نگرفته‌است؛ اما آثاری که به موضوع این پژوهش نزدیک باشند و بتوان آن‌ها را جزء پیشینه تحقیق به‌شمار آورد عبارتند از:

۱. مقاله بررسی و تحلیل نوستالژی در اشعار فروغ فرخزاد: صادقی، مجله شفای دل: پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
۲. تحلیل و بررسی عنوان در سروده‌های فروغ فرخزاد: محمدی و قاسمی، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی: تابستان ۱۳۹۹.
۳. رمانتیسیم‌سپاری در شعر فروغ فرخزاد: خواجهات، مجله زن و فرهنگ: تابستان ۱۳۹۷.
۴. جایگاه انتقاد در اشعار نیما: منصوریان و هراتی، مجله ادبیات فارسی: زمستان ۱۳۹۳.
۵. بررسی تطبیقی شعر نو نیما یوشیج و ن.م. راشد از نظر محتوا: نیکوبخت و شکیل بیگ، مجله ادبیات تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۶. نقش زبان در شعر سیمین بهبهانی: شریفیان، پژوهشنامه ادب غنایی. بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۷. جلوه‌های رمانتیسیم در شعر سیمین بهبهانی: رحیمی و شامیان، پژوهشنامه ادب غنایی. پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

سؤالات و فرضیه‌های تحقیق

این پژوهش در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱- نظام خانواده به عنوان یکی از مفاهیم زندگی، در چه ابعادی در سروده‌های شاعران معاصر مورد توجه قرار گرفته‌است؟

۲- چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین مفهوم نظام خانواده در سروده‌های شاعران معاصر مشاهده می‌شود؟

باتوجه به مطالعات انجام شده، **فرضیات پژوهش** به این شرح است که:

به نظر می‌رسد با توجه به اشعار شاعران معاصر:

۱- نظام خانواده به عنوان یکی از مفاهیم زندگی، در سروده‌های شاعران معاصر در ابعاد رابطه میان زن و مرد و پای بندی و نقش اعضا در نظام خانواده مورد توجه قرار گرفته است.

۲- در انعکاس نظام خانواده در سروده‌های شاعران معاصر، سیمین و فروغ تحت تأثیر مفهوم زندگی آمیخته به سبک و سیاق مدرنیته و سنتی مشاهده می‌شود؛ اما در سروده‌های نیما، تنها انعکاس مفهوم زندگی به روش سنتی بازتاب داده شده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، به مقوله نظام خانواده به عنوان یکی از مفاهیم زندگی و تأثیر آن بر سروده‌های شاعرانی چون: نیما، فرخزاد، بهبهانی می‌پردازد و برپایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده و در آن، به روش پژوهش بنیادی از روش‌های استدلال و تحلیل عقلانی استفاده می‌گردد.

بحث و بررسی

در این قسمت از پژوهش، سعی بر آن است تا با نشان دادن مفهوم «نظام خانواده» و اهمیت آن در سروده‌های شاعران معاصر، دریچه‌هایی از مفهوم «زندگی» را در سروده‌های آنان دریابیم:

نوع نگاه به عشق و رابطه زن و مرد

« یکی از ملزومات عشق که هم زمان با حدوث آن رخ می‌دهد، شور و هیجان وصف‌ناپذیری است که موجب بروز افکار و اندیشه‌های رمانتیک و معمولاً به دور از واقعیت می‌گردد. این جزئی از طبیعت عشق است و تنها معنی آن عبارت‌است از دل به دریا زدن و خود را به دست تقدیر سپردن» (باومن، ۱۳۸۷: ۳۶). با پیشرفت جامعه سنتی و هر چه مدرن شدن آن، اهمیت روح و وجدان جمعی در روابط انسانی و عشق‌ورزی، رو به کاهش می‌گذارد، زیرا سیاق زندگی به گونه‌ای تغییر می‌کند و به سمت و سویی می‌رود که فردیت رفته‌رفته ظهور پیدا کرده و ارزشمندتر می‌شود و افراد به سمت‌وسوی لذت‌گرایی مسیری را طی می‌کنند و از پاکی عشق، نقش کمتری باقی می‌ماند.

در جوامع در حال توسعه مانند ایران امروز و نیز در جهان صنعتی توسعه یافته، عشق با هر چه فردی و جزئی شدن آن ارزشمند می‌شود. مثلاً با نگاهی به دیدگاه شعرا نسبت به عشق و انتخاب نوع روابط عاشقانه‌شان در سروده‌ها، می‌توان به سلیقه شخصیشان در انتخاب و گزینش روش زندگی پی برد.

نوع نگاه به عشق و رابطه زن و مرد در اشعار نیما یوشیج

الف: عشق و حسرت نیما در مقام یک مرد، آن‌جا که از عشق زمینی نسبت به زن سخن می‌گوید، سختی و رنج و عذاب را نیز همراه با آن به تصویر می‌کشد. جستجوی شاعر برای حقیقت عشق، حقیقت انسان، از قلمرو رنج می‌گذرد، این گذر، اندیشه‌برانگیز است (مهاجرانی، ۱۳۷۵: ۹۵). مثلاً در شعر «مفسده گل» شاعر در قالب تمثیلی، معشوق و عاشق را در رنج و عذاب نشان می‌دهد. نیما عاشق را آن‌چنان درگیر عشق به معشوق می‌داند که عاقبت عاشقی را کشته و بیمار شدن می‌داند؛ برخلاف زندگی مدرن که از عشق، جنبه لذت‌گرایی آن بیشتر منظور و ملحوظ است تا جنبه رنج و سختی کشیدن آن؛ و این به خاطر کمرنگ شدن نگاه پاک و ایثارگرانه به عشق است:

«وان گل عاشق کش همواره مست	بست لب از خنده و درهم شکست
طالب مطلوب چو بسیار شد	چند تنگی کشته و بیمار شد
پس چو به تحقیق یکی بگری	نیست جز این عاقبت دلبری»

(یوشیج، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

بنابراین، نیما رنج و عذاب و ایثار عاشق را همواره در رابطه عاشقانه مطرح می‌کند که نشان از زندگی عاشقانه به سبک سنتی و پاک گذشته دارد، نه زندگی مدرنی که عشق در آن کمرنگ شده و رفته‌رفته به سوی فردگرایی تمایل دارد. همان‌طور که گفته شد، او در سروده‌های بسیاری، عشق را برای عاشق، به صورت نمادین، تلخ و سخت به تصویر می‌کشد، از جمله شعر «مانلی» که شاعر در آن از رنج عشق سخن می‌گوید که انسان را شیدا و سرگشته می‌کند:

- «رنج شیدایی او را می‌خورد/ فکر دریایی او را می‌برد» (همان، ۵۲۶).

- «فکری است باز درسرم از عشق‌های تلخ/ لیک او نه نام داند از من نه من از او» (همان، ۷۷۷).

در اشعار نیما گویی جایگاه معشوق را باید در خاطراتش جستجو کرد:

- دیرگاهی است که با من مونس/ عود می‌سوزد در مجمر من/ و درون شبی زودگذر/ می‌نماید با من دلبر من (همان، ۶۵۲) و اغلب شاعر با تصویر معشوقی که با خیالش تنها می‌ماند، مأنوس است:

- زان دیر سفر که رفت از من/ غمزه زن و عشو ساز داده/ دارم به بهانه‌های مأنوس/ تصویری از او به بر گشاده (همان، ۶۷۹).

شاعر در مقام عاشق، از دلتنگی عشقی می‌سراید که او را به خاموشی و تنهایی فرو می‌برد: «در بسته ام شب است/ با من شب، تاریک همچو گور/ با آن که دور از او نه چنانم/ او از من است دور/ خاموشی می‌گذارم من با شبی چنین...» (همان، ۷۲۸).

ب: سبک زندگی سنتی از دریچه‌ای دیگر، نمونه‌ای از تصویرها، توصیف‌ها و تعبیرها و کارکردهای معشوق در منظومه افسانه را باز می‌خوانیم و درمی‌یابیم کلمه‌ها و ترکیب‌های وصفی و تصاویر معشوق به کار گرفته شده، درست مانند ابیات پیشین، اغلب به طریق زندگی کهن و سنتی هستند: ماه، گل‌عذار، نگارین، مست، سرمست، گل نوشکفته، نوگل، مهتاب، معشوق در اوصافی کلی با گیسوان درهم، زلف در باد افشان، دارای دو چشم سیاه، چنگ و باده به دست و بوسه خواه است. او بختی است که از عاشق می‌گریزد، فریب دلاویز است و دروغ کهن خیز، ناشناس و رانده عاقلان است؛ باد سرد است و سرانجام هیولا. عاشق در این مجموعه به جز ایفای نقش‌های معهود، کاری برعهده ندارد. او مبتلایی با دیده اشکبار است. دل از کف داده و بی‌قرار و مست از باده، سرگردان و خمار و خفته و غافل است که از دور بوسه می‌دهد. عشق نیز فریب زمانه، فانی‌کننده، هذیان بیماری و خمار میناب و وهم است. چنان که ملاحظه می‌شود، تعبیرها و واژه‌ها و توصیف‌های به کار رفته، به هیچ‌وجه از دیدگاه و تصویر و تصویری نو برخوردار نیست:

- «من سوی گل‌عزاری رسیدم/ در همش گیسوان چون معما/ همچنان گردبادی مشوش/.../ آن زمانی که من مست گشته/ زلف‌ها می‌فشاندم بر باد/ تو نبودی که مگر که هماهنگ / می‌شدی با من زار و ناشاد/...» (همان، ۳۰).

- ای فسانه تو آن باد سردی؟/ ای بسا خنده‌ها که زدی تو/ بر خوشی و بدی گل من/ ای بسا کآمدی اشک‌ریزان/ بر من و بر دل و حاصل من» (همان، ۳۱).

«قصه‌ی عاشق بی‌قراری/ ناامیدی، پُر از اضطرابی/ که به اندوه و شب زنده‌داری/ سال‌ها در غم و انزوا زیست» (همان، ۳۲)

در شعر یادگار، شاعر سرگذشت عاطفی خود را شرح می‌دهد که ابتدا عشق در او آشیان ساخت و بیچاره شد و خنده بریخت از لب او و غمگینانه می‌سراید:

از عمر هر آن‌چه بود با من نزد تو به رایگان سپردم
ای نادار یادگار عشقا مردم ز بر تو دل نبردم
(همان، ۶۵۸)

از آن‌چه گذشت، می‌توان گفت معشوق به عنوان زن در شعر نیما یوشیج، از دایره سنت و کلیشه‌های فراهم‌آمده سنتی و کهن، پای فراتر نمی‌نهد؛ در نتیجه می‌توان چنین نظر داد که دیدگاه نیما به عنوان نوآورترین و سنت‌شکن‌ترین و نیز تأثیرگذارترین شاعر سده‌های اخیر، در مورد زن به عنوان محبوب، باز هم برگرفته از سنت‌های پیشین است. شاعر از معشوق، اندیشه‌ها و خواسته‌های او بسیار دور است و همواره از دوری او در رنج و عذاب است؛ برخلاف زندگی مدرن که عاشق و معشوق کاملاً در دسترس یکدیگر قرار دارند؛ بنابراین، عشق نیما متأثر از مفهوم عشقی سنتی و ایرانی است و با عشق در زندگی مدرن، بسیار فاصله دارد. از طرفی دیگر، زنانی که در حکایات نیما به تصویر کشیده می‌شوند نیز، زنانی سنتی و جاهل هستند که هرگز پیشرفت نکرده‌اند و چیزی از زندگی مدرنیزاسیون نمی‌دانند و اسیر جهل و سنت پیشینیان مانده‌اند. در عصر نیما، فضای مرد سالاری حاکم بود، بنابراین نیما زنان جامعه خود را در قالب زنانی ناآگاه، بی‌سواد و وابسته به اقتصاد مرد در خانه به تصویر می‌کشد و دیدی کوپنده نسبت به این مسأله ندارد و به طور عادی با این وضعیت برخورد می‌کند که ناشی از همین وضعیت پررنگ مردسالاری در نظام خانواده و جامعه آن زمان و تأثیرپذیری از فضای زندگی سنتی است:

- «ما همان روستا ز نیم درست / ساده بین، ساده فهم و بی‌کم و کاست / که در آیینۀ جهان بر ما / از همه ناشناس‌تر، خود ماست» (یوشیج، ۱۳۸۹: ۷۳).

در نظام خانواده سنتی، غالباً زنانی ترسیم می‌شوند که خود را بدون همسرانشان، فاقد هرگونه قدرت و هویت می‌دانند. در این نوع نظام، خانواده نفی نمی‌شود و از زن به عنوان کسی که به بیگاری مشغول است؛ یاد می‌شود و «تنها نقشی که به زن در خانواده داده می‌شود آن است که او از هر جهت باید تلاش کند تا موجبات رضایت و آسایش همسرش را فراهم کند و اگر در این کار قصور کند، چه بسا به صورت وحشتناکی تنبیه می‌شود» (فریدمن، ۱۳۸۹: ۱۴). نیما در شعر «انگاسی»، زنانی را ترسیم می‌کند که از خود حقوقی ندارند و این ناشی از حضور پررنگ نظام خانواده سنتی و تأثیر شدید آن بر مردم جامعه نیما و خود اوست:

- «سوی شهر آمد آن زن انگاس/ سیر کردن گرفت آن زن از چپ و راست/ دید آینه‌ای فتاده به خاک/ گفت: حقا که گوهری یکتاست/ به تماشا چو برگرفت و بدید/ عکس خود را فکند و پوزش خواست/ که ببخشید خواهرم بخدا/ من ندانستم این گهر ز شماست/ ما همان روستا زنییم درست/ ساده بین، ساده فهم، بی‌کم و کاست/ که در آینه جهان بر ما/ از همه ناشناستر خود ماست» (یوشیج، ۱۳۸۹: ۶۰)

در شعر فوق، زن آنقدر در جهل خود غرق شده که هنگام معرفی خود در مقام یک زن، به جز ساده بینی و کم فهمی، چیز دیگری از هویت خود نمی‌داند.

۲-۱-۲) نوع نگاه به عشق و رابطه زن و مرد در اشعار سیمین

الف: عشق و عفاف پاکدامنی و عفاف در رابطه عاشقانه نمونه‌هایی از تأثیرپذیری سیمین از دید سنتی نسبت به روابط عاشقانه میان زن و مرد است که در شعر «حسود» به تصویر کشیده شده‌است. شاعر در این شعر، عشق و عفاف را در مقابل هم در دو کفه‌ی ترازو به تصویر می‌کشد تا برابری آن دو را نشان دهد. «در نظام خانواده مدرن، عشق آزاد و رها شدن فرد در قیود مکتب اومانیسم، از اهمیت والایی برخوردار است و خبری از قید و بند عفاف و سختی در عشق نیست؛ بلکه آن‌چه در اولویت قرار دارد، لذت فرد از عشق است» (صانع‌پور، ۱۳۷۸: ۹۲).

- ز انتخاب فرو مانده‌ام که عشق و عفاف/ دوکفه‌ایست که با هم برابر آویزد (یوشیج، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

عشق فردگرا از اساسی‌ترین مضامین در شعر رمانتیک است که اساساً در سروده‌های سیمین (علاوه بر عشق اجتماعی) مشاهده می‌شود. تجددگرایی که از دوره‌ی پهلوی در ایران نهادینه می‌شود، این مضمون را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و به تبع آن، برخی از شاعران دچار نوگرایی در این حوزه می‌گردند. سیمین با دیدن خیانت از جانب معشوق، از شدت یأس و حرمان آرزوی مرگ یار را می‌کند:

- دیده‌ی دیده بر دیگرانش/ سرد و خاموش و بی‌نور، خوشتر/ لعل خندیده بر دشمنانش/ بسته در تنگی گور خوشتر (بهبهانی، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

و به تأثر از همین نوگرایی و مفهوم زندگی مدرنیته، معشوق بی‌وفا را از خود می‌راند و او را بدون هیچ محبت و رغبتی، چون ماه در محاق می‌خواند، بنابراین، رگه‌هایی از عشق مدرن در اندیشه و بازتاب مفهوم زندگی وی در سروده‌هایش دیده می‌شود. او با دیدن بی‌وفایی و

بی‌محبتی یار خود، او را ترک می‌کند، برخلاف عشق سنتی که عاشق، رنج و ناز معشوق را به جان می‌خرد:

- گفتمت که شمس منی/ دیدمت فریب زنی/ بی فروغ عاریتی/ در محاق چون قمری (همان، ۱۰۷۲)

چون آن سخن تلخ که ناگاه شبی رفت/ بر آن لب شیرین سخنگوی تو رفتیم (همان، ۲۳۲)
«یکی از اساسی‌ترین و پراهمیت‌ترین تأثیرات رابطه از راه دور بر زوجها می‌توان احساس دلتنگی یا دلتنگی عاشقانه دانست که ناشی از عدم حضور آنها در کنار یکدیگر در لحظه دلخواه است» (منصوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۳). این نوع نگاه نیز در سروده‌های سیمین بسیار دیده می‌شود. وی با به‌کارگیری کلماتی همچون شب، لشکر، غم، اشک، شمع سوخته، انتظار و... به تصویرسازی از رنج فراقی می‌پردازد که جان شاعر را دردمند ساخته‌است:

- ز چند و چون شب دوریت چه می‌پرسم/ سیاه چشمی و خود پاسخ سؤال منی (بهبهانی، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

- عقل ره نمی‌جوید/ در خیال مغشوشم / این کلاف سر درگم/ یادگار آن گیسوست (همان، ۱۵۷).

سیمین شور و شفع زائد الوصف خود را از دیدار معشوق این‌گونه بیان می‌کند که حاکی از تصویر درد و رنج به همراه عشق در نگاه وی است:

- دوریت گذشت / شکر و شکر و شکر / یا من این تویی/ یا تو این منم/ باش چون بهار/ تا چو شاخسار/ غرق گل شود/ دست و دامنم (همان، ۱۵۷).

سیمین به شوق دیدن معشوق دوان دوان می‌شتابد:

- سوی تو آمدم دوان/ کرده گذر ز هفت خوان/ هفت سفر تباه شد/ کفش و عصای آه‌نم/ روی به آب شسته‌ام/ تن به گلاب شسته‌ام/ شانه به مو کشیده‌ام/ سرمه به چشم روشنم/ در بگشا که سرخوشم/ شور و شتاب و آتشم (همان، ۸۴۹).

بنابراین، سیمین، در نگاهش به عشق نسبت به جنس مخالف، دوگانگی دارد. او هم به دنبال یار می‌دود و هم گاهی او را از خود می‌راند. این دو نگاه، حاکی از جهان‌بینی دوگانه آمیخته با مفهوم زندگی مدرنیته و سنتی وی می‌باشد که در سروده‌هایش بازتاب داده شده‌است. در واقع، سیمین به عنوان زنی است که همواره سعی می‌کند با تجدد آشنا باشد و آن‌را در سروده‌هایش بازتاب دهد و از طرفی، جو حاکم بر نظام سنتی جامعه، هنوز او را از قیدوبند نگاه سنتی به عشق جدا نکرده است.

ب: سبک زندگی مدرنیته در بخش دوم از مجموعه‌ی «جای پا» به تعدادی غزل با درون مایه‌های عاشقانه برمی‌خوریم که با محوریت عشقی یک طرفه و انزوا، بی‌وفایی و تنهایی و... است. عشق میان دو فرد همیشه متقابل نیست و از نویسنده یا گوینده نمی‌توان انتظار داشت که از غم‌نامه «عشق بی‌پاسخ» یا یک طرفه سخن نگوید. بی‌تردید می‌توان گفت که شماره‌ی آثاری که با الهام از اندوه آن عشق آفریده شده بسی بیش‌تر از آثاریست که از انگیزه‌های شادی‌آفرین الهام گرفته‌اند. سیمین در بیان برخی سروده‌هایش، از غم و عشق بی‌پاسخ یک فضیلت ساخته و خواستار پایدار ماندن عشق یک طرفه می‌شود. او گاهی نه در پی وصل، بلکه شیفته فراق و دسترس‌ناپذیر بودن معشوق است. این نگاه وی اگر در نگاه یک مرد باشد، آمیخته با مفهوم زندگی عاشقانه سنتی است، نه مدرن. اما عشق یک طرفه از نگاه یک زن مفهوم متفاوت‌تری دارد. با نگاهی به این قضیه که در جامعه مردسالار ما، عشق یک طرفه مرد به زن، ستایش‌انگیز خوانده شده و مظهر پایداری در عشق به‌شمار می‌آید، ولی عشق یک طرفه زن، مادی و شهوانی نام گرفته و نشانه‌ی سقوط اخلاقی قلمداد می‌شود. اما سیمین بی‌توجه به این امور، از عشق آزاد و یک طرفه خود سخن می‌گوید و این طرز تفکر، انتخاب سبک زندگی مدرن او را در عشق رقم می‌زند. بنابراین، سیمین، علی‌رغم عشق سنتی، عشق مدرن را نیز مورد توجه قرار داده‌است و این نشان دهنده این واقعیت است که سیمین با وجود اینکه در جامعه سنتی می‌زیسته و به نوعی متأثر از نظام خانواده سنتی بوده، اما با این حال، در ابراز عشق خود، به عشق مدرن نیز گوشه چشمی داشته‌است. از ویژگی‌های عشق مدرن که سیمین در آن‌ها طبع آزمایی خود را نشان داده‌است، می‌توان به حضور عشق زمینی زن نسبت به مرد، عشق یک طرفه‌ی زن به مرد، عشق آزاد و... اشاره کرد.

«نگاه سیمین به زن آن‌چنان که در کولی‌واره‌ها بیان می‌کند، انسانی آزاد و رهاست که تحقیر شده قوانین وضع شده به دست مردان در جامعه مرد سالار است. در جملات زیر سیمین به شکل‌گیری کولی‌واره‌ها اشاره می‌کند: «من فکر کردم که اگر واقعا کولی باشم یک کولی دوهزار ساله ام که تمام رنج‌های دوران را که بر زن ایرانی تحمیل شده‌است، آزموده ام و در خود جمع کرده‌ام. همین باعث شد که من کولی‌واره‌ها را بسازم. با اخلاص و صمیمیت، درون خودم را یعنی درون زن ایرانی را آشکار بکند با همه اجبارهایش... با همه رهایی‌هایش... با همه صبورهایش... با همه کم‌لطفی‌هایش... و خلاصه با همه تضادها و تناقض‌هایش» (کامیار، ۱۳۷۹: ۹۸).

کولی در جامعه‌ای متولد شده که همواره باید در جستجوی حقوق اولیه‌ی خویش به عنوان انسان بجنگد و تلاش کند:

کولی! برای نمردن / باید هلاک خموشی! / یعنی: به حرمت بودن / باید ترانه بخوانی (بهبهانی، ۱۳۹۳: ۶۶۳).

شعر «زهره‌سازی خوش نمی‌سازد» از دفتر «یک دریچه آزادی» (دفتر هفتم) اندوه بی‌پایان زنی است که هرگز روی ساعات را نمی‌بیند. بهبهانی زنی امیدوار و در انتظار دلجویی همسرش را تصویر کرده که با بازکردن نامه حکم طلاق خود را مشاهده می‌کند:

– می‌تپد دل درون سینه من / نامه را وا کنم؟ بگو ... چه کنم؟ / نامه وا شد ببوسمش یا نه؟ / با خط دلفریب او چه کنم؟ / چه؟ در این نامه چیست؟ هان! این چیست؟ / وای ... فرمان افتراق من است / مهر و اخوردگی، خط بطلان / بر من و هستیم، طلاق من است (همان، ۳۸۲).

شاعر در شعر «بی‌سرنوشت» زن را با صفت «بی‌سرنوشت»، معرفی می‌کند؛ زن با عنوان موجودی ضعیف، قربانی قانون و فرهنگ جامعه‌ی مردسالار می‌شود:

– زن بار دیگر خسته و مبهوت و تنها / بر برف‌های مخملی پا می‌گذارد / هرگام او در امتداد آن خیابان / صد قصد از تردید برجا می‌گذارد (همان، ۴۹۹).

– این بیوه قانونی مردی توانگر / در پیش چشم کور قانون ایستاده / زن مایه و ثروت به نام مهر و کابین / قانون پیشیزی چند در دستش نهاده (همان، ۴۹۸).

شاعر در شعر «فعل مجهول» به دختران و زنان به عنوان موجودات ضعیف و قربانی نگاه می‌کند که در فرهنگ مردسالاری، تحت تسلط قدرت مردان، می‌سوزند:

– فعل مجهول فعل آن پدری ست / که تو را بیگناه می‌سوزد / آن حریق هوس بود که در او / مادری بی‌پناه می‌سوزد (همان، ۴۸۶).

این تصاویر، به شکل انتقادی در سروده‌های سیمین ترسیم می‌شوند و نشان می‌دهد که زندگی مدرن برخاسته از نگاه فمینیستی، در سروده‌های وی جایگاه خود را حفظ کرده‌اند.

نوع نگاه به عشق و رابطه زن و مرد در اشعار فروغ

الف: عشق و بی‌وفایی محوری‌ترین موضوع در اشعار فروغ، عشق است. این بانوی نوپرداز سنت‌شکن، بی‌باکانه و با بیانی عریان و سرشار از هیجان‌های درونی به این مضمون می‌پردازد. «در شعر فروغ، عشق به معشوق دوران کودکی، دوران تأهل و عشق مشترک و معشوق دوران بلوغ فکری و شعری مطرح می‌شود» (تربیت، ۱۳۹۷: ۳۷). سه دفتر اول فروغ، حاوی پیام‌های احساسی و فردی او در دوران جوانی است که نوع نگاه زنانه وی را به عشق کاملاً نشان

می‌دهد. فروغ تجددگرایی سنت‌شکنی است که نه تنها رابطه زن و مرد را بدون عشق نمی‌پذیرد، بلکه بی‌هیچ واهمه‌ای عشق‌ورزی زن به مرد و دوری از معشوق را بیان می‌کند: «چه مهربان بودی ای یار/ ای مهربان‌ترین یار/ چه مهربان بودی...» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۷). - «نگاه کن/ تمام هستی‌ام خراب می‌شود/ شراره‌های مرا به کام می‌کشد/ مرا به اوج می‌برد...» (همان، ۲۰).

- «مرا دیگر رها مکن/ مرا از این ستاره‌ها جدا مکن» (همان، ۲۳). فروغ مانند زنان سنتی، دوری از معشوق را پایان زندگی می‌داند، برخلاف زندگی مدرن امروزی که فردگرایی را بیشتر می‌پسندند، نه ازدواج و مقید بودن در سنت‌های خانوادگی را: - «بعد از او دیگر چه می‌جویم/ بعد از او دیگر چه می‌پایم/ اشک سردی تا بیفشانم/ گور گرمی تا بیاسایم: (همان، ۱۵۸).

فروغ به عنوان یک زن، به صراحت بیان می‌کند که بدون وجود همسرش به قدری خود را ضعیف می‌داند که ترس از دست دادن او، همیشه او را می‌آزارد:

- «وای از آن دمی که بی‌خبر ز من/ برکشی تو رخت خویش از این دیار» (همان، ۱۲۷). فروغ آن‌گاه که از خودش به عنوان یک زن می‌نویسد، با افسردگی تمام، از دختری می‌گوید که روزی سرخوش و سرحال بوده و اینک تنها و غمگین است و این اندوه، حاصل طلاق اوست و این نشان از اهمیت مفهوم زندگی سنتی و تأثیر آن بر زندگی شخصی فروغ است: - «و دختری که گونه‌هایش را/ با برگ‌های شمعدانی رنگ می‌زند، آه/ اکنون زنی تنهاست/ اکنون زنی تنهاست» (همان، ۲۸۱).

او گاهی به عنوان یک زن سرخورده، زندگی تنهای خود را سرشار از پوچی می‌خواند: - «ای زندگی منم که هنوز/ با همه پوچی از تو لبریزم» (همان، ۲۶۹).

او نیز مانند تمام زنان طلاق، دچار سرخوردگی پس از جدایی می‌شود. گویا آن چه درباره‌ی زندگی بدون مرد و همسر تصوّر می‌کرد، کاملاً اشتباه بود. بنابراین فردگرایی و عشق آزاد و بی‌قیدوبند برای فروغ، درمقابل اهمیت به کانون خانواده هیچ ارزشی ندارد:

- «بعد از او بر هر چه رو کردم/ دیدم افسون سرابی بود/ آن چه می‌گشتم به دنبالش/ وای بر من نقش خوابی بود» (همان، ۱۵۷).

ب: سبک زندگی فمینیستی از دریچه‌ای دیگر، فروغ نیز مانند سیمین، گاهی مفهوم زندگی مدرن را نیز انتخاب می‌کند و بارها در سروده‌هایش آن را بازتاب می‌دهد، اما همواره این مسأله را به تصویر می‌کشد که مدرن بودنش در جامعه سنتی، غیرقابل قبول و دشوار

است. فروغ به خاطر حس طغیان‌گری خود در جامعه سنتی، همیشه از جانب اطرافیان از جمله پدر، مادر و شوهر مورد بدبینی قرار می‌گرفت. به همین خاطر، همسرش شاپور همیشه او را سرکوب می‌کرد و با او به عنوان یک زن شبه مدرن مخالف بود. به همین خاطر، او بازتاب بدرفتاری‌های همسرش را در سروده‌های بسیاری از جمله سروده زیر نشان می‌دهد:

- «آن کس که مرا نشاط و مستی داد/ آن کس که مرا امید و شادی بود/ هر جا که نشست بی تأمل گفت/ او یک زن ساده لوح عادی بود» (همان، ۷۶).

نکته قابل ملاحظه در شعر فروغ، تغییر جای عاشق و معشوق است. در سنت ادب فارسی، زن جایگاه معشوق دارد و مرد عاشق. اما او بی‌پروا نوآوری می‌کند و قصه عشقش را چنین فاش می‌کند:

- باز لب‌های عطش کرده من/ عشق سوزان تو را می‌جوید/ می‌تپد قلبم و با هر تپشی/ قصه عشق تو را می‌گوید (همان، ۳۵).

فروغ همواره به عنوان یک زن مدرن و سرکش، به دنبال آرزوهای خود بوده و گاهی از اینکه نمی‌تواند مانند زنان سنتی زندگی کند، تأسف می‌خورد، او گاهی دود تنورخانه‌ها و مطبخ‌ها را به زندگی مدرن خود ترجیح می‌دهد:

- «مرا پناه دهید ای چراغ‌های مشوش/ ای خانه‌های روشن شفاف/ که جامه‌های شسته در آغوش دودهای معطر/ بر بام‌های آفتابی‌تان تاب می‌خورد» (همان، ۲۱۱).

اما فروغ بارها از اینکه در زندگی زناشویی خود محدود و مغلوب خواسته‌های همسرش می‌شود گلایه دارد، محدودیت‌هایی که شاپور برایش در زندگی ایجاد کرده، او را ناراحت می‌کند در حقیقت او تحمل چنین رابطه‌ای را ندارد و در پی‌رهایی است:

- «بیا ای مردای موجود خودخواه/ بیا بگشای درهای قفس را/ اگر عمری به زندانم کشیدی/ رها کن دیگرم این یک نفس را...» (همان، ۵۰).

- «در این فکرم من و دانم که هرگز/ مرا یارای رفتن زین قفس نیست/ اگر هم مرد زندان بان بخواهد/ دگر از بهر پروازم نفس نیست» (همان، ۲۷).

در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، شاعر، زن تنها را زن غالب اشعارش می‌کند:

- «زنی تنها در آستانه فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلوده زمین/ و یاس و غمناک آسمان ایستاده است/ تنها، مضطرب و ناتوان» (همان، ۲۵۹).

«او نخستین زنی است که در ایران از شورها و عواطف خویش و همجنس‌انش به روشنی سخن می‌گوید» (عباسی، ۱۳۸۲: ۲۰۷). بنابراین، فروغ نیز مانند سیمین، زنی است که

می‌خواهد زندگیش را متأثر از مفهوم زندگی مدرن کند، اما فشار جامعه به حدی است که در راه می‌ماند و سرخورده می‌شود. به همین خاطر، تصویر زندگیش را بر مبنای زنان سنتی و سرکوب شدهٔ اجتماع در برابر مردان مسلط و غالب ترسیم می‌کند.

نوع نگاه به نقش اعضا در نظام خانواده

قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین و در عین حال بادوام‌ترین نهاد انسانی، نهاد خانواده است. وقتی صحبت از نهاد مقدس خانواده می‌شود، اکثریت به اینکه این نهاد، مهم‌ترین نهاد اجتماعی در تکامل افراد جامعه است، اتفاق نظر دارند. «بهترین جا برای دیدن گوناگونی سبک‌های مختلف زندگی، در خانواده و در کار است. اگرچه نوگرایی تغییرات زیادی را در این دو ایجاد کرده، اما اهمیت آن‌ها همچنان پابرجاست (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در نظام خانواده مدرن، پایبندی به نظام خانواده به اندازه‌ی زندگی سنتی، مهم جلوه نمی‌کند. به خاطر آزادی مطلق در جوامع مدرنیته که مهم‌ترین وجه تمایز آن با جوامع سنتی است، مقدس بودن نهاد خانواده معنای خود را از دست می‌دهد. جایی که نظریه‌پردازان فمینیسم کمونیستی حذف خانواده به صورت کوچکترین واحد اقتصادی جامعه را مطرح می‌کنند و ایجاد مؤسسات اشتراکی را پیشنهاد می‌کنند که در آن مجموعه کارهای خانه و نگهداری از کودکان از وظایف اجتماعی مردان و زنان به حساب می‌آید. و فریدریش انگلس چنین نتیجه می‌گیرد که، خانواده، به مفهوم و شکل امروزی‌اش باید از میان برود.

نوع نگاه به نقش اعضا در نظام خانواده در اشعار نیما

چه بسیار شاعرانی که با خواندن سروده‌هایشان می‌توان به جهان‌بینی و مهمات زندگیشان پی‌برد. نیما شاعری حسّاس و عاطفی است و در بسیاری از سروده‌های خود از کودکی، عاشقانه‌ها، دلتنگی‌ها و... سخن گفته است. او علاوه بر اینکه به اشعار اجتماعی توجه وافری داشته، اما اهمیت دادن به خانواده را در ابعاد مختلفی تصویرسازی کرده‌است. در گروهی از سروده‌هایش به ترسیم نظام خانوادهٔ خود و در گروهی دیگر به ترسیم اهمیت نظام خانواده در سرنوشت افراد توجه کرده‌است. در شعر زیر، از مرگ پدرش با حسرت یاد می‌کند که نشان از اهمیت او به خانواده در اشعارش دارد:

«پانزده سال گذشت/ روزش از شب بدتر/.../ که تو رفتی ز برم/مانده بس نکته‌ای پدر، در نظرم/.../ کردم از ره پروانه که بود/ در خور همچو منی/ پسر همچو تویی» (بوشیج، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در شعر دیگری به نام «پدرم» علاوه بر یاد کردن از پدرش، از همسرش عالیه نیز یاد می‌کند و حتی نام او را بر زبان می‌آورد:

- «با زنم عالیه می‌گفتم: زن/ پدرم آمده در را بگشا» (همان، ۱۰۵)
البته باید یادآور شد که از ذکر نام همسرش، هیچ قصد و دادن نظری نداشته، بلکه در واقع، هدف، پدر بوده است.

در این شعر پدر و مادرش را در کنار هم توصیف می‌کند:

- «من مسلح مردی می‌دیدم/ سبلت آویخته بر دست عصا/ نقش لبخندش بر لب هر دم/ که می‌آمد تن خسته سوی ما» (همان، ۱۰۴).

- «مادرم جسته می‌افروخت چراغ/ سایه‌ای میشد گویی در قیر/ بسته بود اسبی آیا در باغ/ یا فرود آمده دیوار به زیر/ .../ ما همه حلقه زنان‌اش به کنار/ او به هر دو رخ ماش نظر» (همان، ۱۰۴).

این سروده‌ها می‌تواند توجه نیما را به نظام خانواده به عنوان بخشی از مفهوم زندگی در ذهنیت وی نشان دهد.

الف: نقش زن نیما علاوه بر بازتاب تصاویری از خانواده خود در سروده‌هایش، به نقش و اهمیت اعضای خانواده مخصوصاً پدر و مادر در خانه بسیار توجه داشته و در دل بسیاری از حکایت‌هایش، این تصویرسازی را انجام داده است. بنابراین، برخلاف مفهوم زندگی مدرن که مبنی بر اهمیت فردگرایی است، نیما به مفهوم زندگی سنتی با محوریت خانواده بیشتر توجه داشته است و از آن تأثیر پذیرفته است. مثلاً در شعر خانواده سرباز، زن خانواده شب بیدار است و با نشان دادن مسئولیت سنگینی که بر دوش زن خانواده برای بچه‌هایش است، بر بیچارگی و وضع اسفبار او تأکید می‌شود، او در آرزوی قرص نانی است و سرانجام در انتظاری بی‌سرانجام، مرگ به سراغش می‌آید:

- «بخت برگشته تا بدین روز است/ آتش گرمش اه جانسوز است/ جامه طفلش بازوان اوست/ این جهان اوست/ یک دو روز است او قوت نادیده/ با دو فرزندش خوش خوابیده/ یک تن از آن‌ها خواب و ده ساله ست/ دیگری بیدار، کار او ناله ست» (همان، ۱۵۳).

در شعر «مادری و پسری»، مادر، راوی قصه گرفتار فقر و جدایی است:

- «قصه می‌گوید مادر ز پدر/ یعنی از شوی که نیست» (همان، ۵۲۴).

و کودک را این‌گونه آرام می‌سازد:

- «تا بی‌آرامد طفلک معصوم/ می‌فریبد پسرش را مادر/ می‌نماید پدرش را در راه/ آی! آمد پدرش، نان او زیر بغل/ از برای پسرش» (همان).

در بند آغازین از شعر بدیع در نخستین ساعت شب، تصویری از زن تنهای چینی ارایه می‌شود که شوهرش را در ساختن دیوار بزرگ به بیگاری کشیده‌اند و او در غم سرگذشت همسرش می‌سوزد:

- «در نخستین ساعت شب، در اطاق چوبیش تنها، زن چینی/ در سرش اندیشه‌های هولناکی دور می‌گیرد، می‌اندیشد:/ بردگان ناتوانایی که می‌سازند دیوار بزرگ شهر را/ هر یکی زنان که در زیر آوار زخمه‌های آتش شلاق داده جان/ مرده‌اش در لای دیوار است پنهان/.../ همسر هر کس به خانه بازگردیده است الا همسر من/ که ز من دور است و در کار است/ زیر دیوار بزرگ شهر» (همان، ۲۴۳-۲۴۴).

زن، همسر، مادر در شعر نیما اگرچه بسیار تکرار نشده‌اند، اما همان چند مورد نیز به اهمیت نظام خانواده در ذهن و جهان‌بینی شاعر اشاره دارد.

ب: نقش مادر بخش عمده‌ای از نقش مادر- همسر، در تصویر زنان منتظر منعکس شده‌است و در سایر موارد معدودی که نیما یوشیج به مادر اشاره کرده، جز تصویری بسیار کم‌رنگ و منزوی از زن سنتی، جلوه دیگری نمودار نیست. او حتی با آن که چند شعر با یاد پدر خود، پدر، روز بیست و نهم، از عمارت پدرم، پانزده سال گذشت، و نیز شعری برای پسرش سروده، شعری اختصاصی برای مادر در دیوانش یافت نمی‌شود و تنها یک سطر از شعر بلند شصت و چهار سطری پدرم، به مادر اختصاص یافته‌است و آن هم پس از توصیفی درخشان از پدر: - «من مسلح مردی میدیدم/ سبیل آویخته، بر دست عصا/ نقش لبخندش بر لب هر دم/ که می‌آمد تن خسته سوی ما»

و مادر در برابر این تصویر قدرت‌مند، چنین توصیف می‌شود:

- «مادرم جسته، می‌افروخت چراغ» (همان، ۱۰۴)

در شعر «روز بیست و نهم» که سال‌ها بعد به یاد پدر سروده شد، دیگر از مادر خبری نیست و همان یک سطر نیز به او اختصاص ندارد، در عوض همچون بند پایانی شعر پدر، همسر که با عمومی‌ترین عنوان یعنی زن نامیده شده‌است، ایفای نقش می‌کند. قابل توجه آن که لحن آمرانه و به‌کارگیری افعال امر در این شعر سنگینی می‌کند و طرف خطاب همه آن‌ها نیز زن است:

- «زن! در خانه عبث باز مکن/ چو جوابی نه به پرسش بینی/ پس در بگذر و آواز مکن./ آشنا دست مکن با چیزی/ کز صداییش نباشد آزار/ برگ سبزی و کف نانی خشک/ زود بردار به

سفره ست اگر/ ژنده ریخته گر در کنجی/ سوی آن پستوی ویرانه ببر/ من نمی‌خواهم مهمان داند/ که ندارست ورا مهمان‌دار» (همان، ۳۳۶-۳۳۷).

ج: نقش پدر نیما از دریچه‌ای دیگر نیز، اهمیت خانواده را برای نقش پدر در سروده زیر بازتاب می‌دهد، پدرانی که فقر، دامن آن‌ها را گرفته و جز به شکم زن و فرزند خود فکر نمی‌کنند:

— «چند تن سر بر آسمان گویان:/ ای خداوند داوری پرداز/ این به گریه: «گرسنه فرزندم»/ وان به ناله: «چه گونه در بندم!» (همان، ۵۷۱).

— «این کرم بی زن و دو دختر داشت/ که یکی را خیال شوهر داشت/ دیگری تازه ره فتاده ولی/ رزقشان از کجا میسر داشت» (همان، ۵۷۲).

— «آن چه در زیر این سپهر کبود/ این پدر دید از خود او بود» (همان، ۵۷۳).

مهر مادر و پدر نیز در این حکایت منظوم نیما بازتاب داده شده‌است که حکایت از توجه وی به این دو گرانبایه سرمایه است:

— «پدرم بس که مهربانی کرد/ پیر را گرم تر زبانی کرد/ هم بر آن آینه که درخور بود/ مهر از گنج سر به مهر گشود/.../ عمر بس رفت و سالیان چه بسی/ جز من و مام من نهاده کسی» (همان، ۴۴۱).

«بر سر من چنان به مهر پدر/ رخت چون برد از این سرای به در» (همان).

نوع نگاه به نقش اعضا در نظام خانواده در اشعار سیمین

الف: نقش مادر: سیمین بهیمنی نیز در سروده‌هایش نشان می‌دهد که طبق سنت گذشتگان، حیات و کمال انسان، در محیط خانواده سامان می‌یابد و انسان به تنهایی نمی‌تواند از ظرفیت‌های وجودی خود بهره‌برداری کند. نکته جالب توجه این است که این ظرفیت‌ها بیش از آنکه مادی و غریزی باشند، روحی‌اند. مانند تأسف و تأثر او در فقدان درگذشتگانش از میان خانواده.

سیمین با نشان دادن نظام خانواده‌ی خود و حضور در جمع خانواده و فرزندانش سعی می‌کند احساس تنهایی عمیق خود را نشان دهد:

— گردش چهار تن همگی دلبند/ شادان که شمع خانه بر افروزد/ غافل که شمع بر سر این سودا/ از جان خویش کاهد و تن سوزد (بهیمنی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

«یک دریچه آزادی» که در طی سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۲ سروده شده هفتمین دفتر شعر سیمین بهیمنی است. اولین بخش از اشعار او در این مجموعه «هفت رنگ درون» نام دارد

که بیشتر از حال و هوای شخصی و عواطف و احساسات درونی نویسنده نشأت گرفته است. بهبهانی پس از فوت نوه هشت ساله اش، از غم بزرگ مرگ همسرش «منوچهر کوشیار» نیز به شدت محزون شده بود. این حزن را در این بخش از دفترش نمودار کرده است. تنهایی حاصل از نبودن عشق و یار دلخواهی است تا تنهایی خویش را با او قسمت کند:

خون شد این دل ز درد تنهایی / کس چرا سوی او نمی آید

- آه دریاست دل چرا در او/ کسی پی جست و جو نمی آید (همان، ۱۹۱).

از دست دادن عزیزان و بی وفایی دنیا یکی دیگر از عوامل اندوه و ناامیدی در شعر سیمین است. مرگ نوه خردسال و همسر مهربانش که داغی سنگین بر دل و روح او گذاشته، حزن و اندوهی بزرگ را بر وی تحمیل کرده است و این بازتاب، ذهنیت او را نسبت به اهمیت به خانواده اش نشان می دهد:

- خراب، خانه غم باد! / دو چشمه داد نشان، وانگه/ خراب خانه مردم شد/ ز سیل خانه براندازم...
/ دو گنج زیرزمین دارم/ کز آن دو مایه دل بستن/ به هر چه ناله و خواهی/ نمی دهند یکی بازم (همان، ۷۸۵-۷۸۴).

از دست دادن یار مهربان قلب او را مملو از درد و رنجی عظیم نموده است، اندوه و تنهایی قلب حساس او را می فشارد، اما طبع بلند او مانع از بیان شرح حال می شود:
- وقتی که ماه نقره بساید/ بر آشیان آن در کبوتر/ بادی کن از نوازش جفتی/ کامروز در کنار تداوی.../ سخت است روزگار ولیکن/ حاشا که پیش خلق بنالی/ هر چند جمله خلق بدانند/ کز غصه روزگار نداری (همان، ۱۱۹)

عنصر حسرت بیشترین نمود را در این دسته از اشعار وی داراست؛ «عنصر حسرت، زیربنای غم غربت (نوستالژی) را تشکیل می دهد و در دو شاخه ی مکانی و زمانی قابل بررسی است» (شریفیان و تیموری، ۱۳۸۵: ۳۶). سیمین هم راه با حسرت، با سوگ سروده هایی در رثای مادر، همسر، خانواده و دوستانش غم عظیم خویش را در از دست دادن عزیزانش بیان می کند:
سخن دیگر نگفتی ای سخن پرداز خاموشم! / فراموش نمی کردم چرا کردی فراموشم؟
- ز سردی های خاک تیره، آغوش چه می جوید؟ / چه بد دیدی، چه بد دیدی، ز گرمی های آغوشم؟

- نه چشم بسته بگشایی نه راه رفته باز آیی / به مرگت باز تنهایی چه سنگین است بر دوشم! (بهبهانی، ۱۳۹۳: ۴۵۵).

اهمیت مرگ ناگهانی همسرش منوچهر کوشیار که شاعر را بسیار آزرده خاطر ساخت:

- یاد باد روزگاری / کان سوار از ره آمد/ من نشسته پشت بر راه/ قهر کرده با سواران/ او گرفت آستینم/ خواند: «یار نازنینم»/ بود مهربان ترینم/ روزها به روزگاران.../ چون شد آن سواره چون شد؟/ رفت و دیگرش ندیدم/ ماه تیر بود و اشکم/ رنگ خون و چند باران (همان، ۷۸۳-۷۸۲).

ب: نقش زن او علاوه بر اینکه به اهمیت اعضای خانواده خود در سروده‌هایش اشاره می‌کند، از زنان دیگری که خانواده‌شان را از دست می‌دهند نیز شعر می‌سراید تا تأثیر مادر و زن در خانه و خانواده را پررنگ‌تر نشان دهد؛ برخلاف فردگرایانی که تحت تأثیر زندگی مدرن، تنها خود را ملاک قرار می‌دهند. بنابراین، تأثیرپذیری سیمین از مفهوم زندگی سنتی در این زمینه پررنگ‌تر از مدرنیته است. او سرگذشت تازه عروسی که همسرش راهی جبهه‌های نبرد می‌شود را تصویر کرده است. ترس از دست دادن همسر در ابتدای راهی که تازه آغاز کرده است این گونه بیان شده است:

- هراس پیوستگی به چشمت/ نشسته است و خود عجب نیست/ که در امان نمی‌توان زیست/ پناه سقف بی‌ستون را (همان، ۸۹۹).

در شعر «به سوی شهر»، شاعر سرگذشت دهقانی را روایت می‌کند که به سختی در مزرعه کار می‌کند و وقتی مالک زمین، سهم اندک او را می‌دهد، دهقان به فکر خانواده‌اش می‌افتد که چطور آن‌ها را سیر کند:

- مالک رسید و برد از او سهمی/ وز بهر او چه ماند؟ نمی‌داند/ اما یقین به موسم یخبندان/ اهل و عیال گرسنه می‌ماند (همان، ۵۱).

ج: نقش **کودکان** در شعر «هدیه نقره»، شاعر از کودکان کار سخن می‌گوید؛ کودکانی که با چهره‌ای پژمرده در محیط کاری، به سختی مشغولند تا نان شبی برای خانواده ببرند و جای خالی پدر را پر کنند. نگاه سیمین در این شعر، کاملاً اجتماعی است: دیده‌ام آن طفل کارآموز را/ با رخ در کودکی پژمرده اش/ گاه همچون اخگری سوزان شود/ چهر از استاد سیلی خورده‌اش (همان، ۵۴).

د: نقش **پدر** و یا زمانی که از پدری بیمار می‌گوید که سرکار مشغول است و نمی‌خواهد صاحب‌کار از بیماری‌اش باخبر شود، تا مبدا او را از کار اخراج کند و خانواده‌اش گرفتار شوند: - سایه ترسی به چهری نقش بست:/ وای اگر دانند از بیماریم/ کودکان را از کجا نانی برم/ روزگار تنگی و بیکاریم (همان، ۵۴).

علاوه بر این، در سروده‌های بسیاری، شاعر به اهمیت نقش نظام خانواده در تربیت فرزندان در جامعه تأکید دارد. این نوع نگاه وی نیز به مفهوم زندگی سنتی در خانواده اشاره دارد. «از نگاه سنتی، خانواده محل پرورش، رشد و تعالی انسان و تکامل شخصیت او و تأمین سایر نیازهاست. خداوند متعال به‌ترین وسیله تسکین و آرامش انسان را در رابطه مودّت‌آمیز او با همسر و فرزندان و سایرین قرار داده‌است (جوکار، ۱۳۹۱: ۸۳). مثلاً شاعر در شعر «جیب‌بر» از زبان خود جیب‌بر داستان زندگی خود را روایت می‌کند و شاعر به دزدی به عنوان یک آسیب اجتماعی ناشی از سطح خانوادگی افراد نگاه می‌کند:

- هیچ دانی ز چه در زندانم؟! دست در جیب جوانی بردم/ ناز شستی نه به چنگ آورده،/ ناگهان سیلی سختی خوردم!/ من ندانم که پدر کیست مرا/ یا کجا دیده گشودم به جهان/ که مرا زاد و که پرورد چنین/ سر پستان که بردم به دهان!/ هرگز این گونه‌ی زردی که مراست، / لذت بوسه مادر نچشید/ پدری، در همه عمر، مرا/ دستی از عاطفه بر سر نکشید! (بهبهانی، ۱۳۹۳: ۳۷).

در این بیت، شاعر به اهمیت خانواده و شیوه تربیتی آن‌ها تأکید می‌کند. شاعر در شعر «افیون وعده‌های تهی»، فضای مضموم و سیاه جامعه خود را به تصویر می‌کشد که در فقر اقتصادی و فرهنگی به سر می‌برد و همین فقر و فقدان، منجر به رشد جنایات در وجود انسان‌ها می‌شود:

- شب، لاله سیاه فضا بود و باز شد/ پنهان گر جنایت و سرپوش راز شد (همان، ۴۴۳).

شاعر با این تصویرسازی فضای سیاه در آغاز شعر، می‌خواهد بگوید که چگونه این جنایات سر از زمین بیرون می‌کنند. شاعر در شعر «فعل مجهول» زندگی یک خانواده قربانی را از زبان دختر آن خانواده به تصویر می‌کشد که با خشونت و بی‌بندوباری پدر، زندگیشان تیره و تار شده‌است و دختر آن خانواده، اعمال پدر خود را فعل مجهول می‌خواند:

- فعل مجهول، فعل آن پدری ست/ که دلم را ز درد پر خون کرد/ خواهرم را به مشّت و سیلی کوفت/ مادرم را ز خانه بیرون کرد (همان، ۴۸۵).

شعر «افسانه زندگی» روایتی از زندگی خود شاعر از تولد تا زمان کنونی‌اش است. او کودکی خود را در یک فضای ویرانه‌ای به تصویر می‌کشد که پر از تنش و اضطراب است:

- «خیرگی‌های مادر و پدرم/ آن دو را فتنه در سر افکند/ کودکی بودم و، مرا ناچار/ گاه از این، گاه از آن، جدا افکند/ کینه‌ها خفته گونه گونه بسی/ در دل رنج‌دیده‌ی سردم/ گاه از بهر نامرادی خویش/ گه پی دوستان همدردم» (همان، ۳۰).

سیمین در شعر «فوق العاده» داستان و زندگی کوتاه نوزادی را روایت می‌کند که قربانی خانواده‌اش (پدر و مادر) می‌شود، او بدون اینکه مقصر باشد، حاصل یک رابطه‌ی نامشروع است و به همین خاطر، مادرش از ننگ چنین رابطه‌ای، کودکش را در خیابان می‌گذارد تا شاید کسی او را با آبرو و حرمت بزرگ کند، اما این نوزاد، طعمه سگ می‌شود:

- «روز دیگر کودکی بارش خبر/ می‌کشید از عمق جان فریاد را/ داد می‌زد: آی! فوق العاده، آی! خوردن سگ، کودک نوزاد را» (همان، ۶۲).

شاعر در شعر «معلم و شاگرد» تصویر دیگری از کودکان قربانی در کانون خانواده را به تصویر می‌کشد. کودکی که به علت غرق شدن خانواده در باتلاق فقر، کتاب ندارد و از معلمش گلایه می‌کند که چقدر می‌گویی کتاب ندارم! / چندگویی کتاب تو چون شد/ بگذر از من که من نان ندارم/ حاصل از گفتن درد من چیست/ دسترس چون به درمان ندارم (همان، ۶۵).

تغییر در آداب و رسوم همسرگزینی و ازدواج از دیگر حیطه‌های مورد هجوم مدرنیته است. نقش مؤثر والدین و بزرگترها در امر انتخاب همسر برای فرزندان، برگزاری مراسم جشن عروسی، توجه به رعایت قوانین و سنت‌ها در این زمینه و مشارکت دادن سایر فامیل در این مسأله، در گذشته، بسیار مورد توجه بوده‌است؛ اما امروزه اگر جوامع غربی را کنار بگذاریم، در جوامع خود ما نیز تأثیر فردگرایی را می‌توان در تصمیمات راجع به نامزدی و ازدواج مشاهده کرد که تأثیر مفهوم زندگی مدرن را در افراد نشان می‌دهد. سیمین نیز از این نگاه سنتی بهره برده‌است (به جای انتخاب فردگرایی در عصر مدرنیته) و نمودی از انتخاب روش زندگی وی شده‌است. مثلاً در شعر «کارمند» راوی، مرد کارمندی است که خود را پناهگاه زن خود می‌خواند:

- تو را دانم‌ای زن گر افتد گزند/ پناهی نداری مگر بازوانم (همان، ۷۴).

شاعر در شعر کارمند به اهمیت وظیفه‌ی مرد خانواده تأکید می‌کند که به هر سو می‌دود تا نان و معاش زندگی را تهیه کند:

- چه دردی ست آوخ چه درد گرانی/ پی لقمه‌ای نان به هر سو دویدن/ بر ناکسان دغل ایستادن/ به پای فرومایه مردم خمیدن! (همان، ۷۴).

- «که دانسته بودم که نان خواهد از من/ زن خسته‌ای کودک بی گناهی (همان، ۶).

شعر «شب و نان» هم همان‌طور که از نامش پیداست، درباره‌ی نقش پدر در کانون خانواده است. پدری که هر روز کار می‌کند، عرق می‌ریزد تا هنگام شب، نانی به خانه ببرد. سیمین از اوضاع

اقتصادی زمانه در شعرش به شیوه‌ای کوبنده بهره می‌برد تا تصویری از قربانی شدن اعضای خانواده به خاطر این تزلزل و آسیب جامعه را نشان دهد:

- «باز انگشتان خشکی شامگاه/ شرمگین آهسته میکوبد به در: / باز چشم پر امید کودکان/ باز دست خالی از نان پدر» (همان، ۲۶۰).

تصویرسازی از کودکان قربانی برای بدست آوردن نان برای خانواده، در شعر «درد نیاز» هم دیده می‌شود. شاعر در این سروده، دختری را به تصویر می‌کشد که به خاطر فقر خانواده، از همان آغاز، بدبخت زاده شد: با سنگ یاس جام امیدش شکسته بود/ بدبخت زاد؛ زاده بدبخت دیگری! (همان، ۲۶۵).

این دختر، به مدرسه و مکتب هم نرفته و دست‌فروشی می‌کند و سیمین این اوضاع را با نگاهی انتقادی از سران جامعه ترسیم می‌کند:

- هرگز تو را به مدرسه‌یی یا به مکتبی/ یا دامن محبت پاکی پناه نیست/ بیدادگر نشسته بسی در کمین تو/ اما هزار حیف! کسی دادخواه نیست/ نه رادمدی و نه کریم توانگری (همان، ۲۶۶).

در شعر «فریاد می‌پرست» شاعر دردها و رنج‌های یک خانواده را از زبان فرد مستی به تصویر می‌کشد که پدر خانواده است و از شدت بدبختی‌ها، هر روز و هر شب با خوردن شراب، همه چیز را به فراموشی می‌سپارد:

- «... بریز تا نکنند بیش از این مرا آزار/ خیال مردن آن مادری که بیمار است/ خیال او که در آن کلبه کثیف، هنوز/ برای کودک بیمارم پرستار است/ ببر ز خاطر من رنج و درد طفل مرا/ چه غم خورم که سرانجام او چه خواهد شد (همان، ۲۶۸).

نوع نگاه به نقش اعضا در نظام خانواده در اشعار فروغ

الف: نقش زن فروغ نیز در سروده‌های بسیاری، از اهمیت دادن خود نسبت به همسر و فرزندش می‌گوید و این نشان از آن دارد که با وجود اینکه او طلاق گرفته‌است، اما باز هم به سمت و سوی فردگرایی متأثر از مفهوم زندگی مدرن کشیده نشده و همواره در آرزوی حضور در کانون گرم خانواده (تأثیر مفهوم زندگی به شیوه سنتی) است. فروغ بعد از جدایی از همسر خود، بسیار احساس اندوه و تنهایی می‌کرد. بنابراین می‌توان فروغ را به عنوان زنی نشان داد که مانند سیمین، تحت تأثیر شیوه زندگی مدرن بوده، اما فشاری که بر دوش او سنگینی می‌کرد، او را درگیرودار سبک زندگی سنتی نگه داشته و به خاطر همین دوگانگی

در سنت و مدرنیته، رنج و مشقت زیادی کشیده است. مثلاً او در شعر «اندوه تنهایی» از جدایی از همسرش سخن می گوید:

- «چون نهالی سست می لرزد/ روحم از سرمای تنهایی/ می خزد در ظلمت قلبم/ وحشت دنیای تنهایی» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

تلاش انسان گرایانه شاعر آن است که زبان درد و زبان تنهایی را به زبان عشق و زبان یگانگی بپیوندد (مختاری، ۱۳۶۸: ۲۶۴).

ب: نقش مادر فروغ خود را در مقام مادر به تصویر می کشد که چگونه عشق مادری، علیرغم سخت گیری های همسرش در زندگی، به خاطر فرزندش و وظایف مادری اش او را مجبور به ماندن و مقاومت می کند تا کانون خانواده اش را به هر چنگ و دندان حفظ کند:

- «اگر ای آسمان خوام که یک روز/ ازین زندان خاموش پر بگیرم/ به چشم کودک گریان چه گویم/ ز من بگذر که من مرغی اسیرم» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۷).

همچنان که فروغ به خانواده اهمیت می دهد، جدایی و طلاق را عامل نابودی بنیان آن می داند که سبب ملالت و آزرده گی خاطر می گردد.

- «از بستر وصال به آغوش سرد هجر/ آزرده از ملالت وجدان گریخته ام» (همان، ۴۳)

هنگام جدایی فروغ از شاپور، فرزندشان کامیار نزد خانواده ی شاپور زندگی می کرد. او دلتنگی خود برای فرزندش را در اشعار زیر بیان کرده است که همگی حاکی از اهمیت وی به نظام خانواده و مادر است، برخلاف اینکه بخواهد بعد از طلاق، به عنوان زنی آزاد، لذت فردگرایی را تجربه کند، معتقد است کودک باید در آغوش مهربان مادر رشد کند به جای اینکه در بر دایه پیر باشد.

- «لیک دیدم افاق کوچک من/ خالی از بانگ کودکانه اوست» (همان، ۳۵۳).

- «دانم اکنون که طفلی به زاری/ ماتم از هجر مادر گرفته» (همان، ۹۲).

- «دورتر کودکی خفته غمگین/ در بر دایه ای خسته و پیر» (همان، ۹۳).

به عقیده فروغ نظام خانواده باید بر بنیان وفاداری باشد که آن نیز از پایه عشق می جوشد. و عکس العمل او در مقابل این تفکر این گونه بیان می شود:

- «من به مردی وفا نمودم و او/ پشت پا زد به عشق و امیدم/ هر چه دادم به او حلالش باد/ غیر از آن دل که مفت بخشیدم» (همان، ۵۹).

نتیجه‌گیری

نیما در نگاهی کلی، شاعر مردمی و متعهد است، اما با این حال، مفهوم زندگی از دریچهٔ توجه به نظام خانواده در سروده‌های او به گونه‌ای بازتاب‌یافته که نشان می‌دهد از عشق زمینی و عشق به زن جز ناکامی و حسرت و درد و فراق یار یاد نمی‌کند. آنجا که از عشق سخن می‌گوید اگر از عشق به زن بگوید، مفهوم زندگی به سبک و سیاق سنتی پررنگ جلوه داده‌شده و تأثیر شدید نیما از این مفاهیم بسیار پررنگ است. نیما زنانی را در داستان‌های منظوم خویش متصور می‌شود که سنتی هستند و حتی رگه‌های کوچکی از زندگی مدرنیته در شخصیت‌پردازی‌های زنان وی دیده نمی‌شود. بنابراین، تأثیر مفهوم زندگی سنتی در نوع نگاه به زن در سروده‌هایش بازتاب داده شده‌است. از طرفی دیگر، از آنجا که نیما شاعری اجتماعی است، آنجا که می‌خواهد از نظام خانواده بگوید، این طور بیان می‌کند که نظام خانواده بسیار تأثیرگذار در سرنوشت انسان‌ها هستند، درست مانند فروغ و سیمین، هم از خانوادهٔ خود تصویرسازی می‌کند و هم از بدبختی‌های خانواده‌هایی می‌گوید که پدر و مادر مجبور هستند به خاطر اهمیت به اعضای خانواده به سختی کار کنند و این حاکی از آن است که او در رابطه با توجه به نظام خانواده، به سبک و سیاق زندگی سنتی بیشتر اهمیت می‌داده و تأثیری از مفهوم زندگی مدرن در سروده‌های او دیده نمی‌شود. سیمین بهبهانی نیز به نظام خانواده اهمیت می‌دهد و برای حفظ و تداوم آن به چاشنی عشق اشاره دارد. او علاوه بر عشق اجتماعی از عشق فردی نیز بارها در سروده‌های خود یاد کرده‌است، آن هم عشقی فردی و زنانه. عشق به جنس مخالف (زن و مرد) در سروده‌های وی، تنها به عشق سنتی ختم نمی‌شود، بلکه عشق تحت‌تأثیر مفهوم زندگی مدرن در سروده‌های وی بازتاب یافته‌اند، زیرا او معتقد به عشق آزاد نیز بود. او در نشان دادن نظام خانواده نیز رگه‌هایی از اهمیت به نهاد خانواده جمعی را خاطرنشان می‌سازد که نشان می‌دهد او در نوع نگاه به خانواده، به سبک و سیاق مفهوم زندگی مدرنیته چندان سرخوشی ندارد. توجه به نظام خانواده در اشعار او تحت‌تأثیر شدید مفهوم زندگی سنتی است، اما رگه‌های کم‌رنگی از مفهوم زندگی مدرن در سروده‌های وی دیده می‌شود. چرا که او تحت‌تأثیر فروغ است، اما سبک فکری و زندگیش تفاوت زیادی با فروغ دارد. نگرشهای فمینیستی او موجب شد که او هم با جامعه مرد سالار مشکل داشته باشد و به دنبال هویت فردی و زنانه باشد. و مانند فروغ، سنت‌ها و باورهای محدود‌کننده زنان را به‌چالش بکشد. اما نمی‌تواند از زیرسلطهٔ نگاه مردسالار، کاملاً رها شود و بر خلاف فروغ همچنان در دنیای مادرانه و زنانه در رفت و آمد است.

فروغ نیز مانند سیمین، عشق را پیوند دهنده زن و مرد می‌داند. و بی‌محبا این عشق‌ورزی را بیان می‌کند. به اعتقاد او نظام خانواده بر دو اصل عشق و وفاداری استوار است اما در همان حال از نامرادی‌ها و بی‌وفایی‌های مرد زندگیش آزرده خاطر می‌گردد. در اشعار او، زنان سرخورده ضعیف و زنانی که نمی‌توانند در زندگی، خود را به عنوان زنانی مدرن نشان دهند، غوغا می‌کند و این نشانگر این است که فروغ مفهوم زندگی مدرن را می‌شناسد، او اهل جنگیدن است حتی اگر بهایش را بپردازد. اما زنان را که تحت‌تأثیر مفهوم زندگی به سبک و سیاق سنتی، و اسیر فضای مردسالاری هستند، نشان می‌دهد. البته با دید و نگاه فمینیستی؛ یعنی سعی می‌کند با تأسف، زن، حکایات و داستان‌هایش را غرق در بدبختی ترسیم کند و البته می‌داند، زن سنتی در حال خفه شدن است و ای کاش این‌گونه جامعه‌ای نداشت. و این می‌تواند حاکی از اعتراض به جدایی وی از همسرش و شکستی که در زندگی خورده، باشد. بنابراین او تحت‌تأثیر رگه‌هایی از مفهوم زندگی مدرن، زندگی خود را در زیر سایه شوم فضای مردسالارانه و سنتی نشان می‌دهد که از دست می‌رود و رفته‌رفته ذوب می‌شود. ازجمله محدودیت‌های این پژوهش، کمبود منابع پیرامون مفهوم زندگی و ابعاد مشخص آن و عدم وجود مقالات مرجع به عنوان پیشینه تحقیق در باب موضوع «مفهوم زندگی در سروده‌های شاعران معاصر» است. اما جهت کارایی بیشتر مطالعات در زمینه پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود مبحث نظام خانواده در شاعران کلاسیک و معاصر در قالب تطبیقی بررسی شود.

منابع و مآخذ

۱. باومن، کارول. (۱۳۸۷). *بازگشت روح*. مترجم سعید مادح، تهران: موزون.
۲. بطحایی، هاشم. (۱۳۸۱). *شعر و نقش آن در جامعه*. مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان، ش ۱۸، صص ۱۶۱ - ۱۸۲.
۳. بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۳). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
۴. تربیت، ساره. (۱۳۹۷). *نگاهی به کارکرد/ نقش ساختاری عنوان شعر در شعر معاصر با بررسی اشعار فروغ و سپهری*. نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، زمستان/ سال ۱۱، ش ۴، صص ۲۱ - ۴۰.
۵. مختاری، محمد. (۱۳۶۸). *انسان در شعر معاصر*. چاپ سوم، تهران: توس.
۶. جوکار، محبوبه. (۱۳۹۱). *سیر تحول خانواده ایرانی در گذر تاریخ*. نشریه پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده. بهار/ سال پنجم، ش ۱۲، صص ۱۹۱ - ۲۱۷.
۷. دورانت، ویل. (۱۳۹۳). *درباره معنی زندگی*. مترجم شهاب عباسی. تهران: پارسه.

۸. شریفیان، مهدی و شریف تیموری. (۱۳۸۵). *بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی، کاوش نامه دانشگاه یزد*. شماره ۱۲، صص ۳۳ - ۶۲.
۹. صانع‌پور، مریم. (۱۳۷۸). *نقدی بر معرفت‌شناسی اومانیستی*. تهران: مؤسسه فرهنگ و اندیشه معاصر.
۱۰. عابدی، کامیار. (۱۳۷۹). *ترنم غزل. بررسی زندگی و آثار بهبهانی*. تهران: کتاب نادر.
۱۱. عباسی، بتول. (۱۳۸۲). *به آفتاب سلامی دوباره خواهیم کرد (بررسی اشعار فروغ فرخزاد)*. تهران: نشر علمی.
۱۲. فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۳). *دیوان*. تهران: میترا.
۱۳. فریدمن، جین. (۱۳۸۹). *فمینیسم*. ترجمه فیروز مهاجران. تهران: آشیان.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲). *از جنبش تا نظریه اجتماعی*. تهران: شیرازه.
۱۵. منصوری، تارا و دیگران. (۱۳۹۰). *بررسی ساختار و مفهوم دلتنگی عاشقانه در زوجها*. مطالعات روانشناسی بالینی. شماره ۴، (از ۹۱ - ۱۱۰).
۱۶. مهاجرانی، عطاله. (۱۳۷۵). *افسانه نیما*. تهران: اطلاعات.
۱۷. مهدوی‌کنی، محمد سعید. (۱۳۸۷). *دین و سبک زندگی*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
۱۸. یوشیج، نیما. (۱۳۸۹). *دیوان اشعار*. تدوین سیروس طاهباز، چاپ دهم، تهران: نگاه.

Reflection of the concept of "life" in the hymns of contemporary poets
(With emphasis on the family system)

Abstract

The concept of life is manifested in different dimensions by people; for some, life means having a family and leadership, and for others, life means accumulating wealth, and for many others, life is all about love. Contemporary poets in today's world are looking for art and literature with their own interests that reflect the facts of their lives. This study aims to analyze the thoughts of poets such as: fork Farkhad, Simin bahbani and Nima yoshige, regarding the concept of life, and to examine their poems in the dimension of "attention to the family system". This search was descriptive-analytical research and was conducted using library studies. The pillars of a man and a woman's family, and the structure of the family system, are love and loyalty in the relationship between the two. But the way these characters are viewed in the modern and traditional system is very different. In the traditional system, patriarchy is rippling. While in the modernity system, it is an attempt to consider an independent identity for a woman. The results of contemporary poets ' hymns have a high place in reflecting the concept of life and the type of insight they have in the dimension in question. Based on the traditional Iranian society, fukh and Simin do not fully like the concept of modernity in the dimension of the relationship between men and women, and a mixture of the concept of traditional and modern life is seen in their hymns. But in this regard, Nima is quite influenced by the concept of traditional life.

Key words: life, family system, Nima yoshige, fork Farkhad, Simin bahbani.